يريدون أن يطفئوا نور الله بأفواههم

رسالہ احسن التعلیم

جسکا سمجھنا اور پڑھنا ہر مبتدی پر نہایت

آسان ہو بعبارت سلیس بعنوان نفیس حسب منشاء رایکین

مجلس تعلیم المسلمین مدرسہ فرقانیہ لکھنؤ

بغرض سہولت تعلیم و شایستگی اطفال و علم ضروریات

اسلام بار سوم فتح محمد تائب کی صحت و اہتمام سے

مطبع انوار محمدی لکھنؤ

میں چھاپا گیا

والله متم نوره ولو كره الكافرون

بسم اللہ الرحمن الرحیم

محمد رسول اللہ		لا الٰہ الا اللہ
محمد پیغمبر اللہ کے ہیں		نہیں ہے کوئی قابل عبادت کے سوائے خدا کے

اے سعادتمند لڑکو تم خدا کا شکر کرو کہ آج تمکو اللہ تعالیٰ نے ایسے عمدہ مدرسے میں
داخل کیا جہاں تمکو وہ علم پڑھایا جائیگا کہ دنیا میں عزت ملے اور عاقبت میں جنت
دیکھو کہ آج تم اسلامی مدرسے کی طالب علم کہلاتے ہو اب تم مثل اور لڑکوں کے
نہیں ہو جو مٹی میں کھیلتے ہیں بے تمیز بے ادب ضدی جاہل کہلاتے ہیں نہ نماز
پڑھتے ہیں نہ عقل ہے نہ شعور ہے یا جو لڑکے ایسی کتابیں پڑھتے ہیں جس سے نہ خدا
نہ رسول کو پہچان سکیں نہ کچھ لیاقت حاصل ہو۔ تمکو اس بات کی شرم چاہیے کہ اب تم ایسی
عزت پا کر مثل اون لڑکوں کے پھر ذلیل ہو جاؤ اور پھر بزرگی کا تاج تمہارے سر سے
اوتار لیا جائے اب ہم تمہیں تعلیم کرتے ہیں جس سے بہت بڑی دولت ملے صفات
باریتعالیٰ اللہ تعالیٰ ہمہ عالم آفرید۔ جان داد و روزی مید ہد۔ یکیست و تنہا۔
بے نظیر۔ دانا۔ توانا۔ از ہمیشہ بودہ است و ہمیشہ ماند۔ ہر چیز پیدا اند۔ و سخے بینہ حضرت
محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم بندۂ مقبول خدا است۔ و نبی و رسول
کبریاست اصحابش پیشوائے اُمتانند۔ بندگی کن کہ عزت یابی ورنہ شرمندگی بری
و بدوزخ افتی شعر غم دین خور کہ غم غم نیست ٭ ہمہ غمہا فسردہ تر از انیست

کار بد شرک و کفر نفاق خیانت بدعهدی رقص سماع لهو و لعب مسخرگی
تکبر فخر نمودن دزدی کردن توهین استاد و تحقیر بزرگان بی پروائی از شریعت
دشنام دادن دروغ گفتن صرف فضول بیهوده خندیدن خودسری پسندیدن
با بدان نشستن صحبت جاهلان بکوچه گردی نشه خوردن همسایه را رنج دادن لباس
و آئین بدوضعان اختیار کردن تماشادوست بودن و در مجمع اوباشان رفتن
باکبوتر و مرغ بازی و نرد و شطرنج و گنجفه وغیره بازی کردن از تحصیل علم
گریختن آدمی را در دنیا و آخرت ذلیل کند ضوابط مکتب ضرور است که طلبه
مدارس محمدیه را شانی و مکانی باشد که در خلق ممتاز باشند و پیش خالق سرفراز باشند
از لباس ناجائز نپوشند چون بوٹ و ازار دراز و رنگ زرد و سرخ و ریشم و زرتار
و از بوی بد و پلیدی و چرک نفرت دارند و از همه پیشتر بمکتب حاضر شوند و
آمده با استاد و حاضرین السلام علیکم بگویند بجای خود بنشینند و بخواندن
مصروف شوند کتاب با احترام دارند اوراق کج و منتشر نشوند در جماعت [illegible]
صف کج نکنند نظر راست و چپ و بالا ندارند سخن بے ضرورت نکنند بکسی نزاع
نیارند باهم اشارات و لهو و لعب نکنند عذر و حیله پیش نیارند چون حاجتے
پیش آید یا کسی تکلیفے برساند بنرمی و راستی با ادب تمام پیش استاد عرض کنند
آنچه استاد فرماید بجا آرند آداب سبق مطالعه بغور تمام بینید لفظ و معنے
باستعداد خود خوب بفهمید که استاد راضی شود چون وقت سبق آید زود حاضر
شوید و پیش استاد بزانو نشسته کتاب کشاده انگشت بر سبق نهید اگر [illegible] سبق
دیروزه عرض کنید پس بقوت مطالعه خود سبق خوانید و آنچه استاد فرماید
دگیرد و هرچه بفهم نیاید بپرسیدن شرم نکنید و درمیان سبق چنان مشغول فهمیدن

باشید که از سر و تن خود خبرے نماند۔ چون فارغ شوید سر فرو کرده چندان یاد کنید
که از بر شود و تا وقتیکه یاد نه شود بهیچ کار نه روید و هر بار که سبق از زبان روید مطلب نیز
بگوئید و بدل بفهمید و در باندیشید که فائده این عبارت چیست و چه کار خواهد آمد
همچنین هر بار که آموخته بخوانید مطلب فهمیده باشید زود زود خواندن فائده
ندهد بلکه نفع در فهمیدن است۔ و الفاظ صاف و صحیح گفته باشید آداب نوشتن
تختی بر زانوے راست باشد۔ قلم و دوات قبل از وقت درست ماند برای اصلاح
رسا خوب نظر کرده مثل آن نویسید و نیز عبارات کتب را ملاحظه کنید که چگونه نوشته
است تختی بیجا نشوید که شوید و الفاظ بر قدها آید درمیان قلم گره نگذارید
و قلم را بهر دو رو تراشید و قلم را بر قلم قط مزنید۔ آداب گفتار در سخن دروغ
مگو که خدا انبیا سے بر کاذبان لعنت کرده است سخن نرم و خوب و آهسته باید در سخن
بجلدی نشاید۔ بیهوده مگو۔ سخن بے ضرورت مکن هر جا که کسی در سخن باشد تو
خاموش باش۔ سخن باواز بلند در حضرت بزرگان بی ادبیست۔ اول سوال بفهم
پس جواب نیک بده۔ بسیار سخن مکن که قدر کم کند و عیب ظاهر شود۔ عادت
دشنام مکن و از غیبت بگریز که اگر عیان گردد شرمنده شوی و فتنه بپا شود و روز
قیامت گناهش بر تو نهند و نیکی تو بوے دهند از کلمات شرک و گناه و فسق و
بدعت دور باش از فحش گفتن و مسخرگی حذر کن در هیچ چیز مشابهت کفار مکن سخن به اندازه
قدرت بفزاید آداب پدر و مادر و بزرگان پدر و مادر را تعظیم است
ادب ایشان بسیار کن انچه فرمایند بجا آر اگر ترا سخت گویند به نرمی تحمل کن
جواب ترش مده شکایت مکن و لقمه تنگ مدار۔ زر و مال ایشان بباد مده
بی دست مبرد مکن که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده است جنت زیر قدم

والدین ہست یعنی اگر خوشنود ند خدای تعالی جنت عطا کند و اگر غضبناک باشد
بد و دوزخ مبتلا فرماید حق استاد چندانست که نتوان شمرد تو جاہل بودی استاد
ترا علم آموخت از ذلت بعزت رسانید پس خدمت استاد بدل کن ہمسایگان
و دوستان را خوشنود دار عالمان و عابدان را بجان و مال خدمت بجا آر
که در دنیا سعادتمند باشی و در آخرت بمقام بلند نشست و برخاست
در حضرت بزرگان مربع منشین رو بقبله نشین چون نشینی باہستگی نشین و
چون برخیزی بوقار برخیز و چون بره بیا روی نه چندان زود روی که
ہلاک شوی و در نظر سبک و نه چنان آہسته روی که مبتلا بہر شوی و
پیدا کنند به تکبر رفتن و در راه سطر لیسو و بدن خنده یدن چیزی خوردن
سخن گفتن ببازاریان رفیق بودن ننگ و عار است - آداب طعام
خوردن چون طعام حاضر آید اول ہر دو دست بشو که سنت است پس
بسم الله الرحمن الرحیم بگو حاضرین را صلا کن آنچه حاضر باشد
بخور و اگر بدمزه باشد صبر کن و خاموش باش طعام از پیش خود بخور اگر
رفیق زود زود خورد تو ہم زود باش و اگر آہسته خورد تو ہم ہمراہی کن
طعام زیر و بالا مکن بعد فراغت دست پاک کن و شکر روزی دہنده بگو آداب
لباس - لباس نازک کار زنانست و ابریشم و طلا و نقره حرام
فرموده که ہر که ازار دراز پوشد بقیامت بدون پرسش بدوزخ
با کفار سخت گناه ہست - ادب و زینت و عزت و شرافت ہمانست که
علمای کبار اختیار فرموده باقی ہمه دیوانگی است شکر و رضا
حق تعالی ترا دست داد که خدمت کنی نه برای آنکه رسانی و گناه

که تسبیح گوئی نه دروغ و کفر۔ چشم داد که نیک و بد بینی و تلاوت قران کنی نه
برائے نظر بد۔ گوش عطا کرد که نصیحت شنوی۔ نه قصه‌ہائے پوچ یا بغرض سعی
خیر داد نه برائے بیراه روی۔ جان عطا کرد که جهان آفرین را بندگی کنی۔ نه آنکه
به لذات دنیا فریفته شوی۔ عقل برائے فهمیدن داد نه فریبیدن پس شکر این
نعمتها بجا آر۔ و آنچه مکروه نماید صبر کن که او مالک است و اگر شکایت کنی چه خواهی
کرد

آداب طهارت سبحانه تعالے فرموده است دوست میداریم
کسانے که در طهارت سعی بسیار میکنند پس جامه و جسم را پاک دارند۔ و برائے
بول و براز بعد کلوخ گرفتن بآب طهارت کنند بهتر آنست که از گرد و غبار و چرک
و بوئے بد اجتناب دارند که کثافت و بیماری پیدا کند و مردم نفرت آرند
مسواک در وضو سنت ست و ثواب عظیم۔ و دهن صاف شود حلق
خفت د خیر قبل از عشا بخواب و بوقت صبح بیدار شو و چون جامه و جسم طاهر
کردی دل از خیالات بد و کفر و نفاق و حسد و کینه پاک کن و زبان را از بد
گفتن و گوش را از بد شنفتن باز دار روز و بر خیز و طهارت و وضو کن و
نماز با طمینان بخوان۔ قدرے بذکر حق باش و حاجت از خدا بخواه۔ برائے خود
و بزرگان خود و دوستان خود و جمیع مسلمانان دعائے خیر کن

آداب متفرقه
چون چیزے بخوری۔ یا عطسه کنی۔ یا راحتی و نعمتی یابی۔ یا خبر خوش بشنوی
الحمد لله بگو و چون خبر بد بشنوی۔ یا نقصان یابی۔ یا ایذائے برسد انا لله
و انا الیه راجعون۔ بخوان که نعمت یابی۔ و از بلا برهی۔ شکایت خدا مکن
زمانه را دشنام مده۔ بتاثیر ستارگان۔ و اقوال منجمان قائل مشو که حکم خدا
راست همه بنده فرمانند۔ چون خیر کنی شکر بجا آر و از توفیق خدا تعالے

بشناس و چون گناهی سرزند از خدا شرم دار و توبه کن و عفو بخواه که کاهلی در
دین و دنیا خراب کند همیشه کوشش کن و پاک باش و در کار خود مستعد باش
وقت را عزیز دار و بیکار مباش هیچ مکن چرا که هر نفسی که برآید از اندیشه کم علم شود
نفس اماره را اطاعت مکن و بیدار شو غسل کن و جامه پاکیزه در بر کن اگر ممکن باشد
خوشبو بمال و به مسجد برو و نماز ادا کن در مسجد سخن دنیا مگو حدث
مکن چون به مسجد در آئی پای راست بنه و چون برون آئی پای چپ
برون بنه بی وضو قرآن مس کردن و نماز خواندن منع آمده و جنب را قرآن
خواندن و مس کردن و به مسجد رفتن حرام است نماز تنها خواندن خوب نیست
ثواب کامل به جماعت است هر که به مسلمانان سلام بگوید و نماز به جماعت خوانده باشد
همه مسلمانان دوست او می شوند و آشنا شوند و با وی محبت دارند سرمه
در چشم کشیدن و شانه کردن و آئینه دیدن و مسواک کردن سنت است
در کارها دست و پای راست را مقدم دارید که سنت است مگر جای چند
فوائد علم علم باید آموخت که عزیز جهان شوی و بختیاری حق تعالی
چون آدم علیه السلام را بیافرید به فرشتگان گفت که آدم خلیفه ماست
فرشتگان گفتند که ما تسبیح میکنیم و از آدم خاکی بجز فساد چه آید ارشاد شد
که میدانیم آنچه شما نمیدانید پس آدم علیه السلام را علم اسما در آموخت و با همه
چیزها را که در دنیا پیدا شد حاضر کرد و پرسید که بیان کنید که نام اینها چیست
فرشتگان حیران ماندند پس به آدم اشارت کرد آدم نام یکی یکی
بیان کرد و بعد از آنکه در گذشت از حضرت سبحانه تعالی فرمان آمد
که ای ملائکه آدم را سجده کنید فرشتگان به سجده در آمدند ط

شیطان انکار کرد و ملعون شد علیه پس خود بینی بلائیست که شیطان را مردود
کرد و علم دولتیست که آدم را بر ملائک شرف داد - آدمی بے علم نمیداند
که خوب کیست و زشت چیست پس چون کور در چاه بلا می افتد و چون
حیوان هیچ عزت نیابد چه نمی بینید که حضرات علما را همه بزرگ
از جهه روست پس اے طلبهٔ مدرسه محمدی آماده شوید و در طلب علم
بجان بکوشید و همت بلند دارید - رقعات کاتب آنکه خط نویسد و مکتوب
الیه آنکه بوے فرستند و آن خارج از سه درجه نیست یا بزرگ یا خرد
یا برابر - پس در خط هر کسی لحاظ مراتب او می باید کرد طرز تحریر خط
برابران - رقعه نوازش فرمای بنده زاد لطفه - بعد آرزوے
دراز مدعا می نگارد بحرم - صحبت آن مهربان میخواهم - محبت نامه آمد
تردد از دل بر دو بنده میخواهد که درین فصل بهار یکجا باشیم یا خود قدم
رنجه کنند یا فرمایند که بیایم - والسلام رقعه مجمع اخلاق سرچشمه اشفاق
دام عنایته - بعد شوق ملاقات بر سر مطلب می آیم الحمد لله که خیریت
جانبین حاصل است - در پیروی مقدمه خود که تاکید فرموده اند حاجت
این سخن نیست - کار آن مهربان عین کار من است زیاده شوق رقعه
عنایت فرمائے بیکران زاد اشفاقکم - تسلیم مدتیست که یاد نفرمودند اگر
خطائے باشد عفو یابد طریق تحریر بخوردان - خط ۴ - سعادت
مرتبت صفا طلب زاد توفیقه - نامه رسید - فرحتی بدل رسانید - از طریق
تعلیم که پرسیده اند مرحبا شاباش - اما این عقده بتحریر نکشاید - خود
بیایند توفیق خیر رفیق باد - خط ۵ - برخوردار نور چشم طول عمره -

بعد دعا فراوان مطالعه نمایند۔ از خبر آمدن شما مسروری بدل آمد۔ اشتیاقیکه
بدل بوده دو چند شد۔ زود بیایند و شاد نمایند خط ۲۔ برادر عزیز وافر تمیز
سلمه۔ دیریست که خطی ننوشته اند چنین بے اعتنائی شایسته نبود میخواهند
که مشتاقم بمجرد رسیدن خط هذا مفصل حالات خود بنگارند۔ زیاده دعا خط ۷
عزیز از جان سلمها الرحمن بعد دعاے حیات و نشاط وافر باد۔ از تکلیف خود
که رقم زده۔ انتشارے بخاطر رسید چندے صبر نمایند صبر تلخ است
ولیکن بر شیرین دارد۔ خط ۸ همشیره عزیزه سلمها۔ دو تهان گلبدن و دو گز
تنزیب فرستاده میشود۔ بگیرند و بے فکر باشند۔ از پس چیزے دیگر هم خواهم
فرستاد آداب عرائض بزرگان۔ عریضه ۹ حضرت هادی طریق
چراغ تحقیق عم فیضکم۔ از اداے حق ادب بقصور خود اعتراف کرده التماس
میکند۔ فیض حضور خاطر را از دنیا بر کند همه هیچ مینماید افسوس که عمر رائگان
سپرده و کاریکه باید کرد۔ از دست نمی آید۔ حضور که نبض شناس عقیدتمندانند
آنچه مناسب باشد ارشاد فرمایند۔ آفتاب افاضت عالمگیر باد۔ عریضه ۱۰
استاد فیض بنیاد دام فیضهم۔ تسلیم آداب بجا آورده عرضه میدارد۔ علالت طبیعت
چنان مجبور کرد که حاضر شدن نتوانستم۔ انشاء الله تعالی حالا می آیم۔ عریضه ۱۱
داناے علوم الهی مجمع فیض نامتناهی سلامت۔ السلام علیکم و رحمة الله
هدایت نامه آمده جواب سوال آورد ارشادیکه فرموده اند از خداے تعالی
میخواهم که توفیق عمل آن عطا شود عریضه ۱۲ عالیجاها دام دولتهم۔ فدوی
از یکسال بیکار است۔ اگر لب نانے رسانند شکر بجا آرد و بخدمت بجان کوشد
آفتاب دولت تابان باد۔ عریضه ۱۳ خداوند نعمت عالی مرتبت دام اقبالکم۔

والانامه شرف ورود آورده مفاخرت بخشید. از آنچه ارشاد رفته بجا خواهم آورد
امیدوار است که نسبت عطاے مبلغ سه صد روپیه اقرار یافته سال گذشته بلا ازان
فرموده شود. که دعا گو از پریشانیها نجات یابد و دولت مستدام و اقبال روز
افزون باد. عریضه بخدمت اتالیق آداب تقدیم بجا آورده
التماس میدارد [illegible]
عود تمنا میکردم. اکنون که فرمان رسیده اند و حاضر خواهم شد زیاده حد ادب. عریضه الاحقر
مخدوم مکرم بنده مدظله. بعد ادای آداب معروض آنکه از مدت گرامی نامه سرفراز
نشده. البته انتظار دارم. امید که از کوایف مزاج اقدس خود مطلع
فرمایند. ظل کرم ممدود باد. عریضه احقر به حضرت والد مشفق دامت ظلها. بعد تمنا
قدمبوسی معروض آنکه حسب الطلب فردا حاضر می شوم ان شاء الله تعالی
عریضه به جناب نانی صاحبه سلمها. بعد تسلیم بجا آورده التماس میکند
شکایت دیر رسی عریضه بجا است. چه کنم که از کثرت کارها مجبور بودم. آینده
احتیاط خواهد کرد. مبلغ صد روپیه بجهت خرچ خانه فرستاده شد. زیاده حد ادب
عریضه بجناب همشیره مخدومه من دامت اشفاقها. بعد رسم ادب ادا کرده
عرض میدارد. چندین کم التفاتی که بمن ناچیز [illegible] بود از اشفاق
بزرگانه بعید است. آینده آنچه رضا باشد عذر نیست. **طریق تحریر خطوط**
بطوریکه آن حضرت بملوک فرستاده بودند. بسم الله الرحمن الرحیم
ونصلی علی رسوله الکریم. از نیازمند عبد الرحمن. بخدمت شریف
مولوی محمد عبد الله صاحب. السلام علیکم و رحمة الله. از مدتے
مشتاق ملازمت بوده ام اگر تشریف آرند عنایت لطف و کرم باشد. والسلام

طریق تحریر معاهدات اصل آن شش چیز است ۱ نام اقرار کننده معه ولدیت و سکونت ۲ نام کسیکه بوی اقرار کرده است ۳ تفصیل معامله یعنی معامله بیع است یا معامله قرض وغیره ۴ نشد ۵ تاریخ امور قرار داده فیمابین ۵ ضرور است که لفظی یا عبارتی مشکوک و محکوک نباشد وچنان هم نبود که معنی آن دو جانب خلاف داشته باشد بلکه عبارت و معانی وحروف صاف وعیان باشد ۶ نام گواهان که حاشیه ثبت کنند

تمسک

منکه احمد ابن محمد ساکن لکهنؤ ام چونکه مبلغ پنجاه روپیه که نصف آن بست وپنج ۲۵ سکه انگریزی می شود از شیخ محمد عظیم ولد احمد کریم قرض گرفتم اقرار مینمایم که مبلغان مذکور بشرط [illegible] ماهوار ادا نمایم وعذری بمیان نیارم بنابران اینچند کلمه نوشته دادم که سند باشد تحریر تاریخ ۱۲ رجب سنه ۱۲۹۰

العبد   گواه شد [illegible]   گواه شد

بیعنامه

منکه سید حسن ابن سید حسین ساکن دهلی ام چونکه یکقطعه مکان پخته مقبوضه و مملوکه خود واقع احمد نگر (احمد بن محمد بقال خود — محمود — مسعود)

حد شرقی ... و حد غربی ... و حد جنوبی ... و حد شمالی ...

آن ملحق بشاهراه است   آن ملصق بباغ سلطانی   آن کوچه غیر نافذه   آن مکان مع اسباب ملیقا

بقیمت مبلغ دو صد روپیه بدست محمد علی ابن عبد العلی فروخته زر ثمن وصول یافتم آینده را من و وارثان من اگر خصومتی و دعوی کنیم نامسموع باشد بنابران اینچند کلمه بطریق بیعنامه نوشته دادم که بکار آید المرقوم ۱۵ رجب المرجب سنه ۱۲۹۰ هجری

العبد سید حسن   گواه شد دیانت علی   گواه شد عادل حسین

حصۂ دوم احسن التعلیم

بسم الله الرحمن الرحیم

در حدیث آمده که خدا تعالی نور محمد صلی الله علیه و آله وسلم را پیشتر از همه آفرید و همه چیز را بوجود
آورد و هفت آسمان بر افراخت ستاره با آفرید شمس و قمر و کواکب بر افروخت بعض
ثابت اند و بعض سیاره تا حساب سال و ماه و ایام معلوم شود و تبدیل موسم بوقوع
آید پس در رویش نباتات و پختگی اثمار و بسیار منافع و دیگر در آمد شد و عرش را برای تجلی
ذات خود برگزید هر چیز که در عالم هست پیدا شود و بر فوق [illegible] بهشت جنت بر
آسمان بپا ساخت هفت در زیر زمین [illegible] ساخت و زمین بر آب گستر و در اقسام
نباتات و حیوانات پیدا کرد و کار عالم بر اسباب در انتظام نهاد و بر هر کار فرشتگان را معین
کرد چنانچه بر آب و هوا و جا بجا فرشتگان معین اند که آنچه فرمان رسد بجا آرند از انجمله
جبرئیل را به پیغامبری مامور کرد که احکام خدا بر انبیا رساند و عزرائیل را بقبض ارواح
[illegible] و میکائیل را بتقسیم رزق گماشت اسرافیل را مامور [illegible] و او که منتظر
[illegible] استاده است چون فرمان رسد صور بدمد همه عالم فنا شود و همراه هر آدمی دو فرشته
گماشت که اینها را کراما کاتبین میگویند تا هر قول و فعل بنده نگارند و بقیامت
بآن حساب کرده شود و منکر نکیر در قبر می آیند و سوال میکنند چون سبحانه ارواح
انبیا خلق کرد عهد گرفت که اگر زمان پیغمبر ما علیه السلام دریابند براه اطاعت و نصرت
وی شتابند و [illegible] عرش [illegible] ارواح بود چون سبحانه تعالی
زمین آفرید پیغمبران را پیدا کرد [illegible] کردند و سر [illegible] کشیدند [illegible]

فرستاد تا جنیان را بکشت و براند و آدم علیه السلام را از خاک آفرید و ملائکه را بسجده
فرمود همه بسجده افتادند مگر شیطان اباکرد و ملعون شد پستر حوا را از پهلوے چپ آدم
برآورده جفت کرد و بجنت جاے داد و از گندم نهی فرموده شیطان بحیله پیش آمده
گندم خورانید بحکم رب العزت رسید تا آدم را باین خطا بر زمین افگندند و بمقامے دور
از حوا افتاد و آدم مدتے میگریست و عفو میخواست چون نام پاک آنحضرت را وسیله
آورد خطائیش بخشیده شد و بحوا ملاقات شد و دو پسر و دختر روزانه میزائید از ینجا
آدم را ابوالبشر میگویند چون آدم علیه السلام انتقال کرد جبرئیل آمده تجهیز و تکفین
و نماز جنازه نمود همون سنت در اولاد وے جاری ماند بعد وے شیث علیه السلام
و دیگر پیغمبران پیدا شدند تا آنکه نوبت به ابراهیم علیه السلام رسید و وے با نمرود
کار افتاد که دعوے خدائی میکرد چون نمرود بجواب بر نیامد ابراهیم را در انبار آتش
انداخت ابراهیم با متحان خدا صبر کرده مردانه تن برضا درداد آتش بفرمان
عزوجل گلزار شد و ابراهیم سلامت ماند و معه ساره زوجه خود در شام آمد و هاجره
را بزوجیت گرفت پسر خرد ابراهیم از ساره اسحاق علیه السلام و فرزندش
اسرائیل یعنی یعقوب علیه السلام ست و جمله بنی اسرائیل اولاد او ست
و بسیارے از انبیا و اولوالعزم در بنی اسرائیل بوده اند چون موسے
[illegible] و سلیمان و داؤد و ذکریا و یونس علیهم السلام و بعضے خضر
[illegible] را هم پیغمبر گفته اند آنها همیشه قوم خود را بسوے خدا رهبرے میکردند
[illegible] گشتند بعذاب خدا مبتلا شد چون قوم نوح که بطوفان همه غرق
شدند و پسرش هم که کافر بود هلاک شد و پیغمبر زادگے بسود نکرد و قوم لوط
را [illegible] زمین بر داشته واژگون افگندند و سنگ ها باریدند و از قوم موسی

یعنی بعضی غرق شده مردند و فرعون در نیل غرق شد و همچنین بسیاری هلاک شدند و
پسر کلان ابراهیم از هاجره اسمعیل علیهما السلام است که قریش اولاد اویند ابراهیم
هاجره را با اسمعیل بفرمان خدا در وادی گذاشت چون اسمعیل تشنه شد چشمه زمزم
از جنبش پا برآمد و چون قریب به سیزده سالگی رسید ابراهیم بخواب دید که اسمعیل
را ذبح کن پس ابراهیم اسمعیل را بوادی مکه برد و پدر و پسر هر دو حکم خدای را بطیب
خاطر تسلیم کردند چون کارد بگلو رسید کاری نکرد و پدر و پسر خواستند که
گلو بریده شود و نذر خدا ادا گردد جبرئیل امین گوسفند بهشتی آورد و گفت ذبح کن
شکر خدا بجا آر و قربان رسید که کعبه بنا کنند گویند همین جا که امروز کعبه موجود است کعبه
از یاقوت بود که بلا بگیرد آدم نهاده بودند و در طوفان نوح برده است بر همان بنیاد ابراهیم و اسمعیل
کعبه تیار کردند اسمعیل همانجا سکونت گرفت و وادی مکه مقامی بود بی آب
و زراعت باولاد اسمعیل آبادان شد و برکت بسیار بدعای ابراهیم در آنجا پدید آمد
المختصر بعد زمان مدید عبد الله از اولاد اسمعیل بوجود آمد و با آمنه نکاح بست در
ماه ربیع الاول آنحضرت صلی الله علیه وسلم تولد فرمود و در خبر است که روز میلاد شریف
بتان زمین بسر افتادند و سه روز سلاطین را مجال کلام نبود و آتشخانه فارسیان
افسرده و بسیار خیر و برکت بوقوع آمد شیاطین را از صعود آسمان منع کردند حالا
چون شیطانی قصد آسمان کند فرشتگان بآتشپاره میزنند و شهاب همین است
عبد الله پدر بزرگوار پیغمبر و آمنه مادرش در صغر سن بگذشتند حلیمه شیر داد و
عبد المطلب بعد وی ابی طالب با مر پرورش قیام نمود و حق حمایت بجا آورد
در خبر است که درختان و سنگها بنبوتش گواهی میدادند و سلام میکردند و هر جا که
میرفت ابر سایه میکرد و خدیجة الکبری که از اشراف و امراء زنان که بود خود را

آنحضرت را حق بلیغ دادہ بود کہ با پسینے کہ از مخلوق میسر نشدہ عرق مبارکش عطر را در آب می نشاند

نہایت نرم و شیرین زبان تھے
رہا کرتے تھے با خلق تمام آپ
یتیموں اور عزیزوں پر عنایت
حق ہمسایہ و خویش و برادر
ہمیشہ رہتے تھے وہ ہمدردین
پسند طبع عجز و بیکسی تھی
بلا مین راضی و صابر ہی آپ
کیا کرتے تھے ہر دم شکر باری
نہیں پایا کبھی آرام دم بھر
غریبی اسکہ منظور نظر تھی
نہ تھی محنت کشی کچھ بیکسی سے
کثیر الحزن رہتے تھے ہمیشہ
وہ کر لیتے تھے اپنے آپ سب کام
شکستہ کفش و پوشاک مطہر
ضعیفوں کو جو ہوتی تھی ضرورت
نہ تھے پابند اپنی عشرت و شان کے
مدینے مین لڑائی جب ہوئی تھی
نہ خواہان آپ صدر و جاہ کے تھے

سوا ما باپ سے بھی مہربان تھے
کیا کرتے تھے پہلے خود سلام آپ
غلاموں اور کنیزوں پر عنایت
رہا کرتا تھا منظور ہمیشہ
انھیں بزم تھا جان مسکین
بہت مرغوب خاطر بندگی تھی
ہمیشہ نفس پر قادر رہے آپ
ہوئی ختم آپ پر طاعت گذاری
کبھی کھانا نہ کھایا پیٹ بھر کر
ہمیشہ فقر و فاقے مین گذر تھی
اوٹھاتے تھے وہ رنج اپنی خوشی سے
کیا کرتے تھے استغفار اکثر
نہ رکھتے تھے ذرا پروا نہ خدام
وہ سی لیتے تھے اپنی آپ اکثر
جو سودا مول لاوتے تھے حضرت
کفیل کار تھے پیر و جوان کے
تو سب کے ساتھ خوش خندی کی تھی
جہان پائی جگہ محفل مین بیٹھے

تکبر میں شیطان بنا ہے
نبی کا تہے گرفت اپنی خطا پر
کیا جسنے عدول ارشاد رب سے
نہ مطلب تھا ذرا اپنی خوشی سے
وہی کرتے تھے جو ارشاد رب تھا
پسند طبع تھی خوشبو نبی کو
لگا رہتا تھا روغن سر میں اکثر
جگہ سرمے کو تھی چشم سیہ میں
توجہ اس لیے آئینہ پر تھی
جو تھی مقبول یہ نذر سکندر
اعادت کرتے تھے بیمار کی آپ
نکرتے تھے کسی سائل کو محروم
ترازو ہاتھ ہنگام کرم تھی
کمال غیرت و شرم و حیا تھا
نبی کا وصف کب امکان میں ہے
جہان جسکے تصدق میں ہو پیدا
یہ حسن صورت و سیرت ملا ہے
خدا کا نور ذات مصطفے ہے
صفات حق ہیں گو ظاہر نبی میں

غرور و فخر آپس میں خطا ہو
سزا دیتے تھے پر حکم خدا پر
ہوا پامال وہ قہر و غضب سے
نکرتے تھے کوئی بات اپنی جی سے
خدا کیواسطے لطف و غضب تھا
بہت مرغوب تھی مسواک نبی کو
کیا کرتے تھے شانہ بھی بہم پھیر
رہا کرتا تھا آئینہ نگہ میں
کہ حسن من رآنی پہ نظر تھی
بنایا اوسکو شاہ ہفت کشور
نہ رد کرتے تھے دعوت کو کبھی آپ
نہو موجود تو پھر اوسکا مقسوم
شجاعت میں بہت ثابت قدم تھی
کہ یہ محبوبیت کا مقتضا تھا
خدا خود مدح خوان قرآن میں ہے
پھر اوسکے مرتبے کا پوچھنا کیا
کہ محبوب اور ممدوح خدا ہے
صفات حق صفات مصطفے ہے
وہ کافر ہے خدا سمجھے جو جی میں

سن شریفش چون بہ شصت و سہ رسید جبرئیل آمد و اجازت خواست

که اگر خواهی بدنیا بمانی و اگر تشریف آری حوران جنت مشتاق‌اند آنحضرت قرب
خدا قبول کرد و بماه ربیع الاول سنه ۱۱ هجری بوصال سبحانه تعالی متوجه
شد انا لله و انا الیه راجعون مزار مقدس در حجرهٔ عائشه صدیقه رض کرده شد
در حدیث آمده که هرکه قبر مرا زیارت کرد شفاعت وی بر ذمهٔ منست خدا از وی
گناه آنحضرت را طیب طاهر قاسم ابراهیم صاحبزادگان بشیرخوارگی درگذشتند
و سه دختر یکی زینب زوجهٔ ابو العاص و رقیه و ام کلثوم هر دو زوجهٔ عثمان بحضور
آنسرور جان بحق سپردند و نسب از ایشان نماند اما فاطمه زهره سیدة النساء
زوجهٔ علی مرتضی مادر امام حسن و حسین نسب نبوی از ایشان باقیست المختصر
صحابه اتفاق کردند تا ابوبکر بن قحافه خسر رسول الله خلیفه شد دو سال و
سه ماه زیست و بسیاری از مرتدان را گوشمال داد و بعض جاهای شام از قیصر
بگرفت و در سنه ۱۳ هجری انتقال فرمود و در روضهٔ منورهٔ نبوی دفن شد پس عمر رض
فاروق ابن خطاب خسر رسول الله بوصیت وی خلیفه شد و بلاد فارس و شام
و مصر و روم فتح کرد و اسلام قوی تر شد عدل او ضرب المثل است ده سال
شش ماه خلافت کرده شهید شد و همراه ابوبکر بقرب قبر پاک نبوی جا یافت
پس عثمان ذو النورین داماد رسول الله بمشاورت اکابر اصحاب امیر شد
قرآن مجید که چند مرتب نشده بود پاره پاره مکتوب و محفوظ بود و بتصدیق اجماع
بجمع کرد حالا بهمان ترتیب است و همین ترتیب لوح محفوظ است فتوح و غنائم
بسیار در عهد وی بمسلمانان رسید دوازده سال خلافت کرده و در سنه ۳۵ هجری
از دست باغیان شهید شده در حش کوکب مدفون شد بعد آن نوبت علی
شیر خدا و داماد و ابن عم رسول الله رسید هر جا فتنه از هر سو سر برداشته بود

بکمال حکمت و شجاعت چار سال نه ماه خلافت کرده از دست ابن ملجم ملعون
شهید شد میگویند که قبر شریفش در نجف است پسرش امام حسن مجتبی نبیره
آنحضرت بجای پدر به نشست و در میان مسلمانان صلح کنانیده از امارت کناره
گرفت و امر مسلمانان در بنی امیه قریب صد سال ماند و کردند آنچه کردند چنانچه
یزید پلید امام حسین را بظلم هرچه تمامتر شهید کرد و بقتال وی دست درازیها نمود
و در مدینه لشکرے فرستاد و روے خود سیاه کرده بجهنم شتافت و بعد آن کار به
بنی عباس افتاد هرچند خلفاء بنی امیه و خلفاء عباسیه بعضی ظالم فاسق و
اهل ضلال و بعضے عادل و صالح و اهل حق بوده اند و امر مسلمانان یوماً فیوماً
متشطط و متفرق میشد و هر یکے بجای خود کوس سلطنت و امارت مینواخت تاهم
اسلام را قوتی بود که بلاد هند و یورپ و جزائر و ممالک دور دراز اکثر در فرمان
اسلامیان در آمدند و کسی را مجال نبود که دم زند مسلمانان چنانکه در علوم دینیه
متفرد بودند در علوم عقلیه نیز از پیشینیان سبقت بردند یورپین که امروز کار
ایشان بالا است بشاگردی مسلمانان قائل اند الحال آنچه از سلطنت مسلمانان
باقیست مرجع و مدار آن دولت ترکیست و در اخبار نبوی علیه السلام وارد شده
که قریب قیامت قوم نصارا ترقی پذیرد و عالمی را فرا گیرد و قسطنطنیه بقبضه خود
آرد و سلطان روم بشام شهید شود و مردے سفیانی در عرب بقهر و غلبه آید
و سادات کشی و ظلم شعار خود نماید مسلمانان بر آستانه نبوی فریاد خواه آیند
جوانی از بنی فاطمه محمد بن عبد الله نام که همان امام مهدی و پیشوای امت
لبیت پس چهل سالگی در مدینه پیدا آید اولاً از امر امامت ابا کند مگر اولیاء و
خیار امت آن فرزند رسول را کے میگذارند ناچار بکه آید و بیعت گیرند

غیب عام کرده شود که هذا خلیفة الله المهدی فاسمعوا له و اطیعوا فوج سفیانی
در صحرای مدینه بزمین فرو رود و امام بشام بقتل نصاری لشکر کشد پاره گزیده
که توبه نصیب ایشان نشود و قدری بشهادت فائز شود و ثلثی فیروز و کامیاب
شود و بهترین آن زمان باشند پس آن قسطنطنیه را محاصره کنند و تکبیری گویند لا اله
الا الله و الله اکبر جانبی از قلعه باب ریزد و بار دگر نعره بر آرند طرفی در افتد
بار سوم همچنان کنند بے جنگ قلعه فتح شود پس امام بعدل و دین جهان را بیاراید
که مسیح دجال از جانب عراق سر کشد اول به نبوت و آخر بخدائی دم زند
چونکه این فتنهای مهمان بندگانست و بیا قوتے داده شود که زنده کند و بمیراند
خزائن زمین بکشش همراه باشند و همرهش روان شوند چون فرماید ابر بارد و زمین
نبات و ثمرات بیارد که بدوستان دهد و دشمنان خود را منع کند با خود بنام جنت
و کوه آتشین بصورت دوزخ همرکاب او باشند مگر اثر بر عکس باشد بر پیشانی
او لفظ کافر نوشته باشد که هر مسلم بخواند و بشناسد در خبر است که هر که اوائل
سوره کهف روبرویش بخواند از شر وی ایمن باشد دجال بچند ایام همه عالم
را طواف کند و نرهد از دست او مگر سه مسکن بلاد حرم امام باشد سه اهل مکه سه اهل
مدینه سه مسکن بیهاری و جبال متواری شد چون متصل مدینه طیبه آید بیند
که فرشتگان شمشیر بکف ملازم درگاه هند به هیبت حق باز گردد در و بشام کند
پس عیسی علیه السلام از آسمان در بیت المقدس از مناره بیضا فرود آید
و همراه امام دجال را قتل کند و امن از کفار برخیزد یا کشته شوند یا مسلم از
مشرق تا مغرب دین حق شائع شود و جهان بعدل و دیانت و تقوی معمور شود
بعد از آن امام انتقال فرماید و عیسی خلیفة الله شود و قوم یاجوج و ماجوج

که از نسل نوح اند و در صحاری و جبال پایان ترکستان می باشند سکندر ذو القرنین
چون آنجا رسید از آهن و مس دیوار سے بلند بر کشید که ایشان را از آمدن
انیسو مانع ست در آن زمان دیوار بشگافند و همه قوم که بیشتر از جن و انس ست
و در وحشت و خونخواری چون جانوران درنده بیرون آیند و جهان را خراب کنند
مگر عیسی و همراهیان او بر طور محفوظ باشند بعد ازان یاجوج ماجوج بیکدم بمیرند
و جهانی بے حسد و کینه بماند آدم چه درندها یکدیگر را تکلیفی ندهند و همه دین حق
ماند و یک چند بعد عیسی علیه السلام هم از صدق و عدل باشد بعد ازان فتنه ها
متصل پدید آید و یک تنفسی که نام خدا یاد داشته باشد زنده نماند پس فرمان
رسد که اسرافیل صور بدمد و همه فنا شود و نماند بجز ذات حضرت واحد قهار
پستر اسرافیل زنده کرده شود و صور بدمد و قیامت قائم شود اول
آن سرور بیدار شود و ابوبکر و عمر همراه وی باشند پستر جمله مخلوق از جن و بشر
و حیوانات زنده کرده شود و آفتاب قریب تر آید که دماغها بجوش آیند و جانها از
هوش روند و عرش عظیم فرود آید و ملائکه گرد گردش صف بسته ایستند جنت بجانب راست
باشد و دوزخ بجانب چپ و درمیانش همه مخلوق حاضر کرده شود و جمله آدمیان عاجز آمده
بحضرات انبیا سفارش خواه آیند مگر انبیا از هیبت حق مجال سخن نباشد پس آن محبوب
رب العالمین و شفیع المذنبین سر بسجده گذارد تا آنکه بشفاعت اذن یابد
پس دیگر انبیا هم شفاعت کنند و درمیان حیوانات قصاص جاری شود
کفار بعد الزام بدوزخ فرستاده شوند و سبحانه تعالی بر متقین تجلی فرماید همه سر بسجده
در افتند و بحاکم حشر تفتیش روانه شوند پل صراط پیش آید که بر پشت دوزخ کشیده است و عملها سنجیده شود
گروهی بدوزخ گرفتار شود و گروهی تازه روی بجنت فائز شوند خدا نصیب کناد تمت

حصه سوم احسن التعلیم

عقائد اسلامیه آن ایمان آوردنست بر آنکه محمد مصطفی احمد مجتبی صلی الله علیه وسلم
فرموده است **ایمان توحید** یعنی الله جل شانه خالق و مالک همه عالمست
از همیشه بوده است و همیشه ماند یکیست و دانا بر همه چیز توانا و در ذات و صفات
کسی بوی مثل و شریک نتواند شد و در ذات و صفات او بجز آنکه بقرآن و حدیث ثابت شده
چیزی از رای خود گفتن یا وی را بدیگر مخلوق قیاس کردن جائز نیست **تصدیق ملائکه** که از نور
آفریده شده اند و از حضرت حق بر انتظام عالم معین اند عصیان و سرکشی و خیانت نمی کنند
ایمان کتب آسمانی که خدا تعالی بر پیغمبران فرستاده تا بندگان را هدایت
کنند چنانچه توریت بر موسی و زبور بر داود و انجیل بر عیسی و قرآن بر پیغمبر ما
علیهم السلام **ایمان رسالت** نبی کسی ست که سبحانه تعالی وی را از همه
مخلوق خود برگزید و بسوی بندگان بغرض هدایت فرستد پس نبی مامون است از غضب
الهی و محفوظ است از عزل و معصوم است از معاصی و بگزیده است بر همه عالم و واجب است
تصدیق تبلیغ وی آن پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم خاتم الرسل و سید الانبیا است
از وقت نبوت او جمله ادیان و احکام سابقه منسوخ شد پس هر که یکی از نبی یا کتاب

[illegible]

بے ادبی یا انکار کرد کافر شد **در امور معاد** یعنی چون آدمی بمیرد باز زنده
کرده بوی سوال کنند و در محشر برند و بر پل صراط و میزان پیش آید بحسب اعمال
خود یا مستحق دوزخ و جنت خواهند شد **تصدیق اخبار** یعنی آنچه از قرآن
و حدیث بیقین ثابت شده حق داند چون ظهور مهدی و نزول عیسیٰ و فتنه دجال
و خروج یاجوج و ماجوج و مقام محمود و حوض کوثر و تقسیم نار و جنان و حور و قصور وغیره

علامات اہل سنت و جماعت آنست که کرامات اولیا حق داند و
منجم را تکذیب کند و مسح موزه سنت داند و خلف هر فاسق و صالح نماز خواندن روا
داند و خالق هر فعل خیر و شر خدا است و بنده کاسب و قاصد آنست اما اعتقاد و آداب صحابه و
ایمانست پس صحابی کسی ست که بحالت اسلام مشرف بصحبت آنحضرت شده بحالت ایمان مرده و افضل ترین عالمست
چنانچه مقرر است که بعد تمام انبیا بزرگترین عالم ابوبکر صدیق ست بعد آن عمر رض
فاروق بعد آن عثمان رض ذو النورین بعد آن علی مرتضی رضی الله عنهم و فاطمه رض
سیده زنان و جگر گوشه رسول ست و محبوب ترین ازواج پیغمبر خدیجة الکبریٰ
و عائشه صدیقه ست و حسن و حسین سردار جوانان اہل جنت و امام حق اند
لازمست که محبت و عظمت اصحاب و اولاد پیغمبر جزو ایمان داند و بسادات و علما
و حضرات صوفیه صافیه عقیدتی راسخ دارد فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم
که دو چیز در امت خود گذاشتم هر که وی را گیرد و معظم دارد نجات یابد یکی قرآن
دوم آل خود و ذکر اصحاب من بجز خیر نکنند و هر یکی که از اصحاب من اقتدا کرد اهتدی

راه خواهید یافت و واجبست بر شما سنت من و سنت خلفاء من **اصول شرع** آن چهار چیز است که مدار احکام دین بر آنست ۱ کتاب ۲ سنت ۳ اجماع ۴ قیاس شرعی **اما کتاب** و آن کلام الهیست که بواسطهٔ جبرئیل امین بر پیغمبر نازل شده و بلفظه در میان ما موجود است **اما سنت** و آن قول و فعل و تقریر پیغمبر و اصحاب اوست بدانکه سوای نبی کسی معصوم نیست پس بدون تردد در نظر قول و فعل کسی اصل دین نمی تواند شد و اینچنین مخصوص است به آنحضرت را چرا که آنحضرت نمی گفت و نمی کرد مگر بحکم الهی اما قول و فعل و تقریر اصحاب نبی صلی الله علیه وسلم بشرف قرب و فیضان صحبت و کمال عدالت و تقوی ملحق بسنت است اگر از باب قیاس نباشد و معارض و مخالف نبود **اما اجماع** و آن اتفاق علماء امتست بر امری که از قران و سنت و اجماع مقدم صحیح نباشد چون امر خلافت که چیزی در دین ثابت نبود و باتفاق مسلمانان بر ابوبکر صدیق قرار یافت مخالفت اجماع جائز نیست **اما قیاس شرعی** و آن اظهار حکمست در نظائر امر منصوصه یعنی در چیزی حکمی از کتاب یا سنت یا اجماع یافته شد پس آن حکم را در چیزهای دیگر که مثل آن چیز بوند جاری کردند چون حرمت مصاهرت که از موطوءه بر مزنیه قیاس کردیم و قیاس مختص است بمجتهد و آن عالمیست که قران و حدیث را با اصول و شروط و قواعد معینه آن بقدر ضرورت دانسته باشد و از اجماع سلف مطلع بود و نظری وسیع و فهمی مقبول و ذهنی سلیم و فکری رسا و نفسی قدسی و قلبی نورانی و طبعی از تعصب نفور و خاطر

تقوی و سنت و عقائد حقه و بیان مسلّم باشد حالا وجودش نادرست لیکن قیاس در
امری که منصوص باشد جائز نیست و درین حیثیت هر بدعت شرعیه نیست هر که ازو
پا بیرون نهاد در بلای ضلالت افتاد لیکن آنچه از رای دانشمندان قرار یابد در
صورت خلاف هردو بود که از مکائد نفس و فساد مقدمات مصئون نیست و اگر
امر لیست که در شرع از آن بحثی نرفته متعلق بدین نباشد و ثواب و عقاب بر آن
مرتب نبود و بناء آن بر مصالح معاش است و اگر از مکاشفات اولیاء الله بود
در صورت خلاف تاویل و سکوت لازم و در امری که در شرع ظاهر مذکور نیست
اتباع آن ادب و سعادت است واجب نیست باید دانست که نظم قرآنی را
تلاوت و عمل هردو واجب است بنا بران علم تجوید وضع کردند که تصحیح مخارج
و تمیز وصل و فصل و غیره معلوم شود و علم تفسیر جمع نمودند که شان نزول
و تفصیل قصص و حقائق معانی و دقائق معارف و فوائد مواعظ و مرادات آیات
ظاهر شود پس آنچه از پیغمبر و اصحاب او منقول است تفسیرش گویند و آن تقریر
که از علما مستفاد است تاویل نامند و شرط است که تاویل مخالف تفسیر نباشد
و همچنین حدیث نبوی که تا زمان صحابه کرام مدار آن بر حفظ بود و در زمان تابعین
فتنه ها پیدا آمد گروهی بطمع زر و تملق امرا و تسویلات نفس در ثبوت مدعای
خود سخنها وضع کرده منسوب بان حضرت کردند و از جمعی بجهت غفلت و سهو
و سوء حفظ تبدیل و تغییر بسیار بوقوع آمد و خلقی بتساهل و ساده لوحی از

[illegible]

هر که شنیدند عمل و نقل کردند پس غلطے عظیم و خللی قوی در دین پیدا آمد علماء
راسخین برخاستند و باطراف عالم گردیدند و از حق و باطل آنقدر که میسر آمد جمع آورده
یک یک را بر محک علم خداداد و معیار عقل صحیح زده کامل از کاسد جدا نمودند
و **علم اسماء رجال** جمع نمودند که از آن معرفت انساب و حالات و صدق
و کذب و عدالت و ضعف راویان واضح شده باشد و **علم اصول حدیث**
منتظم نمودند تا شروط روایت و طرق وصول حدیث بآنحضرت و تقسیم مراتب
قوت و ضعف و صفات موجبه قبول و رد همه معین و معلوم شد و **علم تاریخ**
یکجا آوردند تا حالات ماضیه و اخبار گذشته بدانیم و بر تفصیل و فهم
قصص قرآن و حدیث و کوائف طبقات آدمیان و خیر و شر ایشان مطلع
شده باشیم اما **علم سیر** تاریخست که مخصوصیت باخبار نبوی علیه السلام
و همچنین **علم صرف** مدون شد که تصاریف صنع و اشتقاق و تعلیلات آنها
ظاهر شود و **علم نحو** که منشاء ترکیب کلمات و صحت عبارت معلوم شود
و **ادب** که فائدهٔ تقدیم و تاخیر کلمات و حسن عبارت و فصاحت کلام و بلاغت
معنی و لطافت سخن و حسن ادا ظاهر گردد و بر حل عبارات و دقائق قرآن و
حدیث که در فصاحت مرتبهٔ اعلی دارد قادر شویم بلکه کلام غیر اگر خلط شود
جدا توانیم کرد اما **منطق** اگرچه از علوم عامه ست مگر دانستن آن بقدر ضرورت
ضرورست که تشحید ذهن و صیانت فکر و ترتیب مقدمات اخراج نتائج و دلائل
دعوی و رد مخالف را قوتے تمام می بخشد اما علوم دیگر از فلاسفه و حکمت
و غیره مرا در دین مدخلے نیست اگرچه بعض کتب دینیه بان مملو باشد
و از انجا که قرآن و حدیث در غایت فصاحت و کمال بلاغت افتاده ست

قطعش بر اقسامها ست بعض ازان مجمل ست محتاج تفصیل و بعض مشترک ست
قابل تاویل و بعض متشابه که مرادش مفوض بخدا است و ایمان بران واجب
و بعض محکم ست که در آن تاویل ممنوع و بعض مجاز ست و بعض بر حقیقت خود
و بعض احکام بمکانی و زمانی تخصیص دارد و بعضے بر سبیل تعمیم همه را شامل بود
و بعضے منسوخ ست و بعض ناسخ و بعض حکم واجب ست و بعض مستحب و بسیار
حدیث ست که اصلے ندارد یا قابل حجت نیست یا بقوی و صحیح تر از خود معارض شده
یا معانیش مخالف مسلمات دیگر ست پس برای حل اینهمه علم فقه تعیین شده
که در حق آن من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین وارد ست و آن را اصولیست که
در آن ادله مسائل ازین اصول چارگانه قایم میکنند و ضوابط و قواعد و کلیات
منضبط کرده اند که بذریعه آن مراد کتاب و سنت و طریق قیاس بوجه صحت باسلوب
محکم و اصح تواند شد و از زلات محفوظ مانده بر اخراج احکام و تفریع مسائل
و قبول نصوص قدرت توان یافت و فروع ست که در آن مسائل فقهیه
مضره و مفیده افعال مکلفین ذکر کنند و آن هشت نوعند اول فرض آنکه اعتقاد و عمل
هر دو بران واجب ست دوم واجب آنکه صرف عمل واجب ست سوم سنت یعنی طریقه
مرضیه آن حضرت و اصحاب کرامش که عمل بران سرمایه سعادت ست و ترکش
موجب ملامت چهارم مستحب آن طریقه پیغمبر علیه السلام که عادتا گاهی وقوع آمده
یا چیزیکه علماء متدین آنرا دوست داشته اند کردنش موجب ثواب ست و

[illegible]

ترک او باعث ملامت نیست چه مباح امریست که شرع بکردن و نکردن آن حکم نکرده و ثواب
و عقابی بان تعلق ندارد و مکروه تنزیهی آنکه ترکش بهتر و کردنش اندکی نقصان
وارد کند و مکروه تحریمی که قریب بحرامست و کردنش [illegible] نقصان شدید [illegible]
روا نبود و اعتقاد حرمتش لازم و در تحصیل [illegible] بسیار علوم هست چون علم کلام
آن مخصوص هست بعقائد و دلائل قطعیه و فرائض و آن مخصوص هست بتقسیم میراث
و علم اخلاق و آن تهذیب و اصلاح افعال و اعمال هست و تحصیل صفات محموده
چون سخاوت و مروت و ایثار و صبر و توکل و شکر و رضا و صدق و خوش معاملگی
و انصاف پرستی وغیره و همین هست که بزیادت معارف و حقائق و کلمات
عشقیه و جذبات اتحادیه و صفا و ذات علم تصوف نامیده شود و همین هست
که بزیادت سیاست مدن و نظم و نسق ظاهر بعلم سیاست مشهور هست
که معین خلافت و مقوی دین هست و چون طریق استخراج مسائل و وضع دلایل
مختلف بود اختلاف مذاهب پیدا آمد گروهی پیرو امام اعظم نعمان بن ثابت
ابوحنیفه اتباع کردند حنفی معروف شدند و آنانکه پا اقتدای امام مالک بن انس
قدم نهادند مالکی اند و آنانکه پیرو امام محمد بن ادریس الشافعی آمدند شافعی اند و آنانکه بمتابعت
امام احمد حنبل هستند حنبلی اند چونکه این چهارگانه را در علوم دین مختار کامل
نظری بس دقیق و رای محقق بود و بمحض فضل الهی امر دین چهار قرار یافت و ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء سعادتمند کسیکه هر چهار را حق دانسته باشد و با یک
امام مختار خود قدم ثابت دارد زیرا چه این اختلاف رحمت هست
و اقتدای ایشان هدایت و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم